



بررسی ماهیت کارشناسی، معاینه محل و تحقیق

رحمان عمروانی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

■ کارشناسی، معاینه محل و تحقیق مملی سه مورد از ادله اثبات دعوا می باشند که در قانون مدنی از آن‌ها نامی برده نشده؛ مع‌هذا در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ۱۳۷۹، قانون گذار ادله مذکور را در کنار سایر ادله اثبات مطرح نموده است. در این مقاله قصد داریم در فصوص ماهیت ادله مذکور، در مد توان ناچیز خویش به بحث و بررسی پردازیم. به عبارتی دیگر می‌فواهیم بدانیم که ادله مذکور در زمره امارات قرار دارند یا آن که از دلایل به معنای فاص و واقعی تلقی می‌شوند. این که ادله مذکور را اماره بدانیم یا دلیل به معنای فاص، می‌تواند واجد آثار عملی فراوانی باشد که از آن جمله می‌توان به ارزش اثباتی بیشتر دلایل به معنای فاص نسبت به امارات و تقدم دلیل بر اماره اشاره نمود. لذا در ضمن چهار مبمٹ، ابتدا به بیان ملاک و معیارهای تفکیک دلیل از اماره و سپس به بیان ماهیت کارشناسی، معاینه محل و تحقیق مملی فواهیم پرداخت.



مبحث اول) ملاک تشخیص دلیل از اماره د پرشسی که مطرح می شود آن که چه اموری و با چه ویژگی هایی دلیل تلقی می شوند و چه اموری به عنوان اماره تلقی می گردند. در پاسخ باید اظهار داشت: «دلیل به معنای خاص عبارت است از امری که ذهن (اعم از ذهن قاضی یا شخص دیگر) را به طور مستقیم به واقع هدایت می کند و شخص را به یقین یا ظنی نزدیک به آن (متأخم به علم) می رساند؛ برای مثال اسناد و شهادت شهود جامع الشرایط، مستقیماً ذهن را به واقع هدایت می کند. اما اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که همراه و قرین با واقع است و ذهن به طور غیر مستقیم، به واسطه این تقارن و به یاری تجربه به واقع پی می برد. تجربه مرسوم در این زمینه نیز حکم غلبه است؛ بدین معنی که اگر اوضاع و احوالی به تکرار و در غالب موارد همراه و قرین با واقعیتی شود، ذهن با دیدن آن اوضاع و احوال چنین نتیجه می گیرد که به احتمال زیاد به آن واقع رسیده است.»^(۱) «فرق بین اماره و سایر دلایل این است که در سایر دلایل مخصوصاً اقرار و سند، طریقه استدلال از معلوم به مجهول به قدری سریع است که توجه به آن نمی شود و اثر اثباتی ای که دارد، مستقیم است. در صورتی که در اماره عمل استدلال طوری صورت می گیرد که محسوس و مشهود است. رکن اصلی اماره همین عمل استدلال (استنتاج)، یعنی استنباط مجهول از معلوم می باشد.»^(۲) بنابراین دلیل به معنای خاص به طور مستقیم و بدون نیاز به استنتاج، ذهن را به واقع رهنمون می سازد، لیکن در امارات استنتاج نقشی محوری دارد. هر اماره قضایی دارای دو رکن می باشد؛ رکن اول قرینه یا نشانه و اوضاع و احوال خاص همان دعوا می باشد که می توان آن را رکن مادی اماره قضایی نامید. رکن دوم آن نیز استقرا و استنتاج عقلی ذهن می باشد که رکن معنوی اماره قضایی را تشکیل می دهد.^(۳) این رکن، یعنی استقرا و استنتاج محسوس، اهمیت بسیار فراوانی دارد؛ به طوری که بهترین وجه تمایز اماره از دلیل به معنای خاص، لزوم یا عدم لزوم استنتاج و استدلال عقلی برای رسیدن به نتایج ادله می باشد. اکثر حقوق دانان از استنتاج و

استدلال عقلی برای رسیدن به نتایج، به عنوان مهمترین رکن اماره نام برده اند.^(۴) اکنون با توجه به ملاک ارائه شده در فوق، به سهولت می توان ماهیت کارشناسی، معاینه محل و تحقیق محلی را تعیین نمود.

مبحث دوم) ماهیت کارشناسی

در خصوص ماهیت کارشناسی ممکن است سوال شود که آیا کارشناسی دارای ماهیت شهادت است و یا آن که دلیلی جدای از شهادت می باشد. پرسش دیگری که مطرح می شود آن که کارشناسی در زمره امارات است و یا از دلایل به معنای خاص تلقی می شود. بین فقها و حقوق دانان در خصوص ماهیت کارشناسی اختلاف نظر فراوان وجود دارد که می توان اجمالاً به صورت ذیل بیان نمود.

مشهور فقها کارشناسی را شهادت می دانند و از آن نتیجه می گیرند که کلیه شرایط شاهد از جمله عدالت، ایمان و تعدد شهود باید در کارشناس و کارشناسی نیز وجود داشته باشد.^(۵) در حقوق انگلیس و آمریکا نیز نظریه کارشناس (شهادت کارشناس) از اقسام شهادت محسوب می شود. در حقوق کامن لا شهادت به دو قسم شهادت غیر کارشناس (عادی) و شهادت کارشناس تقسیم می شود.^(۶) با این وجود در حقوق ایران از آن جا که در قانون آیین دادرسی مدنی، بحث کارشناسی جدای از شهادت مطرح شده است و به علاوه

■ فرق بین اماره و سایر دلایل این

است که در سایر دلایل مفصلاً اقرار

و سند، طریقه استدلال از معلوم به

مجهول به قدری سریع است که توجه

به آن نمی شود و اثر اثباتی ای که

دارد، مستقیم است. در صورتی که در

اماره عمل استدلال طوری صورت

می گیرد که محسوس و مشهود

است. رکن اصلی اماره همین عمل

استدلال (استنتاج)، یعنی استنباط

مجهول از معلوم می باشد ■

شرایط شهود در کارشناس ضروری شناخته نشده، تلقی نمودن کارشناسی به عنوان شهادت و یا نوعی از شهادت شهود، چندان موجه نمی باشد. همچنین صرف نظر از تخصصی بودن موضوع کارشناسی، کارشناس به هنگام وقوع حادثه حضور نداشته و آن را با حواس خود درک نکرده است بلکه صرفاً بر اساس ادله و اوضاع و احوالی که پس از تحقق واقعه در اختیار وی قرار می گیرد، به تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری می پردازد. اما شخص شاهد همان طور که از نام وی پیداست در لحظه حادثه حضور داشته و حادثه را با حواس خود درک کرده است. حقوق دانان، برخلاف فقها که کارشناسی را از سنخ شهادت نمی دانند، قائل به تفاوت ماهیت کارشناسی و شهادت می باشند.^(۷)

نظر دیگر آن است که کارشناسی به عنوان یکی از مصادیق اماره قضایی تلقی می شود. بر همین اساس بعضی از حقوق دانان کارشناسی را بر مبنای غلبه و ظاهر حجت دانسته اند.^(۸) عده ای دیگر نیز صریحاً بیان داشته اند: «مهمترین مصداق برای اماره قضایی، کارشناسی می باشد... بدیهی است حجت نظر کارشناس تابع ظنی است که از طریق وصول این نظریه در وجدان دادرس ایجاد می گردد.»^(۹) در پاسخ استفتایی که از آیت ا... صاعی در خصوص کارشناسی مطرح شده، بیان گردیده: «نظر کارشناس جزء قرائن و اماراتی است که می تواند به عنوان قرائن مفید باشد و تابع وثوق و اطمینانی است که از قول او حاصل می شود، مگر آن که عادل باشد بلکه اگر نفع هم باشد و متعدد، یعنی دو نفر، ظاهراً قولشان مانند بینه حجت است.»^(۱۰)

نظر سوم آن است که کارشناسی به عنوان دلیلی مستقل از دلایل اثبات دعوا محسوب می شود. طرفداران این نظریه بر این باورند برای کارشناسی موضوعیت دارد و نه طریقت. ایشان اظهار می دارند: «در یک تحلیل کلی می توان گفت نظریاتی که کارشناسی را تحت عنوان اماره، معاینه و ملاحظه یا علم قاضی معتبر می داند از یک جهت با هم اشتراک دارد و آن این که بر اساس این نظریات، کارشناسی برای قاضی دادگاه طریقتی دارد و نه موضوعیت، بر عکس نظری که کارشناسی را تحت عنوان شهادت معتبر می داند،

کارشناسی موضوعیت دارد و نه طریقت و از این جهت با نظر مختار ما (ایشان)، یعنی اعتبار کارشناسی به صورت مستقل، اشتراک دارد و تفاوت در این است که موضوعیت نظریه کارشناسی را به خاطر دلایل خاص آن می‌دانیم.^(۱۱) اما ضعف این نظریه به وضوح مشخص است؛ زیرا اولاً اگر چه صحیح که کارشناسی مستقل از شهادت و اماره قضایی و سایر دلایل می‌باشد، اما به هر حال در یک تقسیم‌بندی کلی باید اصولاً ذیل اماره و یا دلیل به معنای خاص قرار گیرد که نظریه مذکور پاسخی برای آن ندارد. ثانیاً نظریه مذکور، صریحاً برای کارشناسی «موضوعیت» قائل است؛ در حالی که کم‌تر حقوقدانی بر «طریقت» داشتن کارشناسی در اثبات دعوا تردید دارد و حتی از ماده (۲۶۵) ق.آ.د.م نیز طریقت داشتن کارشناسی به روشنی استنباط می‌شود. ماده مذکور بیان می‌دارد: «در صورتی که نظریه کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.»

به عنوان نتیجه‌گیری از سه نظر مذکور می‌توان بیان داشت بنا به دلایل یادشده، کارشناسی مسلماً متفاوت از شهادت شهود می‌باشد. حال حتی به فرض که کارشناسی را دلیلی مستقل تلقی نماییم (که بنا به نظر مؤلف همین امر صحیح می‌باشد)، این سوال باقی می‌ماند که کارشناسی در زمره امارات قرار دارد و یا آن که دلیل به معنای خاص تلقی می‌شود.

استاد بزرگ حقوق ایران علی‌رغم این که معیار مذکور در خصوص اماره و دلیل به معنای خاص را به خوبی بیان نموده‌اند، اما در چند سطر پس از آن، به استناد آن که «امروزه علم بر پایه فرضیه‌ها و استقرها و ظن‌ها و احتمال‌ها استوار است و هیچ نتیجه‌ای قطعی و یقینی و تمام شده نیست، وانگهی مگر آن چه را که با عنوان دلیل (به معنای خاص) می‌پذیریم ما را به یقین می‌رساند»، کارشناسی را دلیل به معنای خاص تلقی نموده‌اند.^(۱۲) اما به نظر می‌رسد مطابق معیاری که خود ایشان و سایر حقوق دانان برای تشخیص اماره و دلیل بیان نموده‌اند، باید قائل بر اماره بودن

■ در خصوص ماهیت کارشناسی ممکن است سوال شود که آیا کارشناسی دارای ماهیت شهادت است و یا آن که دلیلی جدای از شهادت می‌باشد. پرسش دیگری که مطرح می‌شود آن که کارشناسی در زمره امارات است و یا از دلایل به معنای خاص تلقی می‌شود ■

کارشناسی باشیم؛ زیرا اولاً کارشناس که به نیابت از سوی قاضی اقدام می‌کند، با ملاحظه آثار و شواهد موجود و اوضاع و احوال موضوع کارشناسی، پس از تجزیه و تحلیل علمی و تجربی و فنی به طور غیر مستقیم به نتیجه‌ای خاص می‌رسد. اما همان‌طور که بیان گردید، ادله به معنای خاص، مستقیماً شخص را به واقع رهنمون می‌کند و به همین دلیل اصولاً امارات را دلیل غیر مستقیم و ادله به معنای خاص را دلیل مستقیم نامیده‌اند. ثانیاً صرف نظر از شهادت شهود که در بعضی موارد استثنایی، از طریق امارات قضایی و اوضاع و احوال مسلم می‌توان خلاف آن را اثبات نمود، علی‌الاصول دلایل به معنای خاص بر امارات برتری داشته و اماره که دلالت آن ظنی و ظاهری می‌باشد، تاب مقابله با دلیل به معنای خاص را که دلالت آن قطعی و واقعی است، ندارد؛ لذا ماده (۲۶۵) ق.آ.د.م که نظر کارشناس را در تعارض با اوضاع و احوال محقق و معلوم مانند اماره قضایی، معاینه و تحقیق محلی مغلوب و غیر قابل ترتیب اثر می‌داند، خود دلیلی بر اماره تلقی نمودن کارشناسی از سوی قانون گذار می‌باشد.

ثالثاً استنتاج محسوس، رکن اصلی امارات می‌باشد که در خصوص کارشناسی نیز، کارشناس با استنتاج علمی و تجربی محسوس، به نتیجه‌گیری

از اوضاع و احوال و آثار موجود می‌پردازد.

رابعاً مطابق ماده (۲۵۷) ق.آ.د.م دادگاه می‌تواند راساً قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر نماید که این امر نیز از اماره بودن کارشناسی حکایت دارد؛ چرا که در غیر این صورت ماده مذکور در تعارض با «قاعده منع تحصیل دلیل توسط قاضی» قرار می‌گرفت. اجمالاً آن که قاضی می‌تواند راساً قرار معاینه محل، تحقیق محلی و کارشناسی صادر نماید و یا آن که راساً به اماره قضایی عادی نائل شود، در حالی که در خصوص اسناد، اقرار، شهادت و سوگند - که از دلایل به معنای خاص تلقی می‌شوند نمی‌تواند راساً به تحصیل دلیل مبادرت ورزد. به عبارتی دیگر امکان صدور قرار کارشناسی راساً توسط دادگاه، حاکی از اماره دانستن دلیل مذکور در نظر قانون گذار می‌باشد.

بنابراین علی‌رغم پیشرفت‌های غیر قابل انکار دانش بشری، باید کارشناسی را که به طور غیر مستقیم و با تجزیه و تحلیل علمی و فنی در اثر مشاهده اوضاع و احوال و شواهد موجود و با استفاده از استنتاج، کارشناس و به تبع آن قاضی را به نتیجه‌ای رهنمون می‌دارد، در زمره امارات قضایی تلقی نمود. بعضی از حقوق دانان معتقدند که: «نظر کارشناس گاهی اماره است و گاهی دلیل قطعی، در جایی که نظر مربوط به قیمت اجناس و به طور کلی مربوط به تقویم قیمت است، نظر اماره است ولی در جایی که نظر کارشناس حاکی از وضع علم نسبت به موضوع کارشناسی باشد، آن نظر دلیل قطعی است.»^(۱۳) لیکن ضعف این نظر نیز با توجه به دلایلی که در فوق بیان گردید به ویژه با توجه به غیر مستقیم بودن دلالت کارشناسی، محل تردید نمی‌باشد.

مبحث سوم: ماهیت معاینه محل
قیل از بررسی ماهیت معاینه محل، ذکر دو نکته خالی از لطف نخواهد بود. نکته اول آن که برای قابلیت اثبات مستقیم و یا غیر مستقیم دعوا از طریق معاینه محل، جمع این سه شرط ضروری می‌نماید؛ شرط اول آن که موضوع مورد ادعا باید در محل «قابل حس و مشاهده» باشد. بنابراین اموری را که قابل درک با حواس نباشد نمی‌توان از طریق معاینه محل اثبات نمود. شرط دیگر آن که



مذکور، «هم اکنون» «قابل حس و مشاهده» بوده و از امور «تخصصی و فنی» نباشد. بنابراین برای اثبات وضعیت سرتیر یا ترسیف که از امور تخصصی می‌باشند، چنانچه خارج از توانایی دادرس باشد، باید موضوع به کارشناس ارجاع شود. حالت سوم از موارد صدور قرار معاینه محل است که معاینه محل نه برای فهم موضوع و نه برای به دست آوردن قرائن، بلکه گاهی برای مشاهده مستقیم موضوع دعوا توسط دادرس صورت می‌گیرد. در این حالت دادرس مستقیماً موضوع دعوا را مورد معاینه قرار می‌دهد و به همین جهت این نوع از معاینه محل، تأثیر فراوانی در اقناع قاضی دارد؛ برای مثال خواهان ادعا می‌کند دیواری که خواننده معمار آن بوده، شکسته و یا در حال فرو ریختن است و خواننده ادعای نقص دیوار را تکذیب و دیوار را سالم اعلام می‌کند. لذا از طریق معاینه محل، قاضی با چشمان خود وضعیت دیوار را بررسی و به شکستگی یا سالم بودن دیوار علم پیدا می‌کند. مجدداً یادآور می‌شود که در این حالت نیز مانند دو مورد قبل باید هر سه شرط ضروری برای صدور قرار معاینه محل محقق باشد. اکنون با توجه به مسائل مطرح شده در فوق، به راحتی می‌توان در خصوص ماهیت معاینه محل اظهار نظر نمود. ماده (۲۵۵) ق.آ.د.م بیان می‌دارد: «اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه و یا مؤثر در آن باشد». بعضی از حقوق دانان به استناد اطلاق ماده مذکور، ماهیت معاینه محل را اماره قضایی می‌دانند.^(۱۵) لیکن به اطلاق ماده مذکور نمی‌توان اعتماد نمود.

در سه حالت ممکن است قرار معاینه محل صادر شود. حالت اول برای فهم بهتر موضوع و دلایل ارائه شده به دادگاه، مورد دوم برای به دست آوردن قرائن و اوضاع و احوال مؤثر در دعوا و مورد سوم نیز برای مشاهده مستقیم موضوع دعوا می‌باشد. بنابراین ملاحظه می‌شود که گاهی اوقات به منظور مشاهده مستقیم موضوع دعوا، برای مثال تخریب یا عدم تخریب دیوار، وجود یا عدم وجود چاه، کم یا زیاد بودن فاصله کارخانه احداث شده تا

جایی است که دادگاه به امید یافتن اوضاع و احوال و قرائن در خصوص موضوع دعوا، اقدام به صدور قرار معاینه محل می‌کند. صدور چنین قراری در صورتی مجاز است که احتمال دستیابی به قرائن معقول و متعارف و همچنین قرائن مذکور مؤثر در دعوا باشد، لذا از آن نباید بی‌مورد و به قصد تأخیر در دادرسی استفاده نمود.^(۱۴) برای مثال در دعوی تجاوز به ملک همسایه، ممکن است مرزهای طبیعی به هم خورده و ابزاری از متجاوز در ملک خواهان یافت شود و قاضی آن‌ها را به عنوان اماره‌های قضایی بر صحت ادعای خواهان به حساب آورد. در این حالت نیز باید قرائن و اوضاع و احوال

امر مورد معاینه باید «هم اکنون» یعنی در لحظه معاینه، قابل مشاهده یا درک با سایر حواس باشد. بنابراین چیزی را که در گذشته قابل رؤیت و درک بوده اما اکنون قابل مشاهده نمی‌باشد، به دلیل عدم امکان معاینه فعلی نمی‌توان از طریق معاینه محل اثبات نمود؛ برای مثال انتساب ضرب و جرح یا انتساب تخریب یا تصرف عدوانی به شخصی خاص را که در گذشته انجام و اکنون خاتمه یافته، نمی‌توان مستقیماً از طریق معاینه محل اثبات نمود؛ چرا که در حال حاضر متصرف و یا تخریب کننده در آن جا حضور نداشته و به فعل خود ادامه نمی‌دهد مگر آن که با مشاهده آثاری از آن‌ها که در محل موجود است، بتوان به طور غیر مستقیم به آن پی برد. شرط سوم آن که موضوع معاینه محل نباید از امور تخصصی و فنی که خارج از توان قاضی است، باشد؛ در غیر این صورت موضوع باید به کارشناس ارجاع شود.

نکته دوم که باید مورد توجه قرار گیرد آن که قرار معاینه محل ممکن است در سه مورد صادر شود. حالت اول در جایی است که دلایلی به دادگاه ارائه می‌شود که فهم و برداشت صحیح از آن‌ها، نیاز به معاینه محل دارد؛ برای مثال ممکن است خواهان نقشه‌ای از اراضی و مرزهای طبیعی و قدیمی آن به دادگاه ارائه دهد که جز با معاینه محل قابل فهم نمی‌باشد. همان‌طور که بیان گردید، در این حالت برای امکان ارجاع به معاینه محل باید سه شرط مذکور در شماره قبل جمع باشد. حالت دوم که در آن ممکن است قرار معاینه محل صادر شود، در

■ **علی رغم پیشرفت‌های غیر قابل انکار دانش بشری، باید کارشناسی را که به طور غیر مستقیم و با تمیزه و تحلیل علمی و فنی در اثر مشاهده اوضاع و احوال و شواهد موجود و با استفاده از استنتاج، کارشناس و به تبع آن قاضی را به نتیجه‌ای رهنمون می‌دارد، در زمره امارات قضایی تلقی نمود** ■

منطقه مسکونی ای که ادعای مزاحمت برای اهالی آن جا شده است و سایر مسائل ساده و قابل رؤیت، قرار معاینه محل صادر می‌شود (حالت سوم). در چنین مواردی قاضی مستقیماً به تخریب یا معیوب بودن و یا سالم بودن دیوار علم حاصل می‌کند؛ بدون آن که در این مسیر به استقرا و استنتاج عقلی، که وجه ممیز اماره قضایی از دلیل به معنای خاص می‌باشد، متوسل شود. لذا چگونه می‌توان در این حالت، مشاهده مستقیم دادرس را که هیچ یک از ویژگی‌های اماره مانند غیرمستقیم بودن، مبتنی بر استقرا و استنتاج بودن و ظنی بودن را ندارد، از امارت قضایی محسوب نمود.

با این وجود در مواردی که معاینه محل به امید به دست آوردن قرائنی برای ادعاهای طرفین صورت می‌گیرد (حالت دوم)، معاینه مذکور را به واسطه استنتاجی بودن، ظنی بودن و غیرمستقیم بودن نتایج حاصل از آن، باید از امارات قضایی تلقی نمود. انتهای ماده (۲۵۵) ق.آ.د.م که بیان می‌دارد: «... که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه و یا مؤثر در آن باشد»، می‌تواند تأییدی باشد بر صحت ماهیت دو گانه معاینه محل با این توضیح که قسمت دوم ماده مذکور بیان می‌دارد: «موجب علم یا اطمینان قاضی» و یا «مؤثر در آن» باشد و به وضوح مشخص است دلیلی که موجب علم و یقین باشد، علی‌الاصول در زمره دلایل به معنای خاص قرار دارد و امری که مؤثر در علم باشد، ظن و نتیجتاً اماره محسوب می‌شود. بنابراین علی‌رغم اطلاق صدر ماده (۲۵۵)، در قسمت دوم ماده که به عنوان توضیح بیشتر قسمت اول بیان شده است، معاینه محل گاهی موجب علم و گاهی موجب ظن و مؤثر در علم شناخته شده است و لذا از طریق قسمت دوم ماده می‌توان از شتابزدگی مقنن در قسمت اول ماده، تفسیری منطقی و منطبق با اصول و معیار ارائه نمود.

صرف نظر از این استدلال‌ها، معیار تمیز اماره از دلیل به معنای خاص، همان است که در مبحث اول بیان گردید و در خصوص معاینه محل، در مواردی باید آن را دلیل به معنای خاص و در مواردی اماره دانست. در جایی که معاینه محل برای مشاهده مستقیم موضوع دعوا انجام می‌گیرد

■ بعضی از حقوق‌دانان معتقدند که: «نظر کارشناس گاهی اماره است و گاهی دلیل قطعی، در جایی که نظر مربوط به قیمت اجناس و به طور کلی مربوط به تقویم قیمت است، نظر اماره است ولی در جایی که نظر کارشناس ماکه از وضع علم نسبت به موضوع کارشناسی باشد، آن نظر دلیل قطعی است.» ■

وقاضی با چشم یا سایر حواس خود موضوع را مستقیماً درک می‌کند، نیازی به استدلال و استنتاج نداشته و از نتایج حاصل از آن برای وی علم و یقین حاصل می‌شود، باید آن را دلیل به معنای خاص دانست. اما در جایی که معاینه محل به منظور ملاحظه قرائن و اوضاع و احوال موجود انجام می‌گیرد، از آنجا که قرائن مستقیماً دلالت بر موضوع دعوا نداشته و صرفاً ممکن است از طریق استنتاج قاضی، برای وی ظن حاصل شود، معاینه محل در چنین مواردی ماهیت اماره قضایی را خواهد داشت.

مبحث چهارم) ماهیت تحقیق محلی دلیل مذکور مستقل از سایر ادله بوده و شرایط و آثار خاص خود را داشته و قانون آیین دادرسی مدنی نیز در مواد (۴۳۵) تا (۴۲۶) به بررسی آن پرداخته است. بعضی از حقوق‌دانان بیان داشته‌اند: «ماهیت اخبار و تحقیق در مورد شاهد معرفی شده به دادگاه و مطلع محلی یکی است، ولی حاصل آن در شهادت، دست یافتن به دلیل و در مطلع محلی رسیدن به اماره غلبه است.»^(۶) اکثر حقوق‌دانان بر استقلال و متفاوت بودن تحقیق محلی از شهادت شهود اتفاق نظر دارند.^(۷) از جمله تفاوت‌های تحقیق محلی و شهادت شهود آن که اولاً در شهادت، استناد کننده باید نام و مشخصات و

اقامتگاه شاهدان را به طور صریح در دادخواست یا ضمایم آن مشخص کند (بند ۶ «ماده ۱۵۱ ق.آ.د.م»). تا طرف مقابل امکان جرح گواه را داشته باشد. لیکن مطابق ماده (۲۴۹) همان قانون، در صورت استناد به اطلاعات اهل محل، اگر چه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه در صورت مؤثر بودن آن در دعوا، قرار تحقیق محلی صادر می‌کند. ثانیاً ضرورتی ندارد مطلعین محلی نزد قاضی اطلاعات خود را بیان نمایند، لیکن شهود باید در حضور دادگاه ادای شهادت کنند. ثالثاً شهود موضوع شهادت را مستقیماً و یا غیر مستقیم درک کرده‌اند؛ در حالی که در تحقیق محلی، مطلعین نه به طور مستقیم و نه غیر مستقیم نظاره‌گر واقعه نبوده‌اند. رابعاً شهادت شهود در زمره دلایل به معنای خاص قرار دارد، اما تحقیق محلی در زمره امارات قضایی می‌باشد.

همچنین صرف نظر از آن که قرار معاینه و تحقیق محلی در اکثر موارد توأمان صادر می‌شود، لیکن تحقیق محلی تفاوتی آشکار با معاینه محل دارد و آن این که در معاینه محل صرفاً طبیعتی بی‌جان مورد بررسی و معاینه قرار می‌گیرد اما در تحقیق محلی از اشخاص محل پرسش و تحقیق به عمل می‌آید. تحقیق محلی همچنین از آن جهت که اصولاً فاقد جنبه فنی و تخصصی می‌باشد، با کارشناسی متفاوت است.

پرسشی که مطرح می‌شود آن که نتایج حاصل از تحقیق محلی در زمره امارت قرار دارد و یا آن که از دلایل به معنای خاص تلقی می‌شود. ماده (۲۵۵) ق.آ.د.م صریحاً اطلاعات حاصل از تحقیق محلی و معاینه محل را اماره قضایی محسوب کرده است. علی‌رغم آن که ماده مذکور در خصوص «معاینه محل» شتابزده نگارش یافته و کلیه معاینه‌های محل را اشتبهاً اماره قضایی تلقی نموده، لیکن در خصوص «تحقیق محلی»، اطلاق ماده مذکور موجه بوده، لذا تحقیق محلی، همواره اماره قضایی محسوب می‌شود؛ زیرا برخلاف معاینه محلی از نوع دلیل به معنای خاص، در تحقیق محلی قاضی هیچگاه به مشاهده مستقیم موضوع دعوا نمی‌پردازد و بلکه به طور غیرمستقیم ممکن است نتایج و قرائن حاصل از

تحقیق محلی، با استفاده از استنتاج و غلبه سبب اقناع ایشان گردد. از اماره قضایی دانستن تحقیق محلی نتایج مهمی حاصل می‌شود که از آن جمله می‌توان موارد ذیل را نام برد:

۱- اماره علی الاصول توان مقابله با دلیل را ندارد و دلالت آن بر واقع، ضعیف‌تر از دلیل است.

۲- شرایط مذکور در ماده (۱۵۵) ق.آ.د.ک، به استناد صدر ماده مذکور، ویژه تحقیق از گواه و «دلیل شرعی» است؛ لذا در خصوص مطلعین محلی ضروری نمی‌باشد. بر همین اساس، منظور از جرح مطلعین در ماده (۲۵۲) ق.آ.د.م، محدود به عدم وجود دشمنی دنیوی و یا نفع شخصی در دعوا می‌باشد.^(۱۸) لذا سایر شرایط شهود از قبیل بلوغ، عقل، ایمان، طهارت مولد و عدالت، در مطلعین محلی شرط نمی‌باشد؛ زیرا اظهارات مطلعین محلی در هر حال اماره قضایی می‌باشد و تعیین ارزش آن، حتی چنان چه دلیلی مخالف در برابر آن نباشد، با قاضی دادگاه است. حتی بعضی از حقوق دانان در خصوص ماده (۲۵۲) ق.آ.د.م اظهار داشته‌اند: «ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات، منصرف از تشریفات ادای سوگند، پیش از انجام تحقیق از مطلعین است. بنابراین ضرورتی ندارد که متصدی اجرای قرار تحقیق، مانند مورد گواهی، مطلعین را بیشتر سوگند دهد که به جز حقیقت چیزی نگویند.»^(۱۹) در تأیید اقوال فوق بیان شده: «در مورد شهادت عدالت شرط است. در مورد شیاع (تحقیق محلی) چنین شرطی وجود ندارد. همین امر است که مزیقه شاهد عادل را بر طرف می‌کند.»^(۲۰)

نتیجه:

با توجه به ملاک ارائه شده برای تشخیص اماره از دلیل به معنای خاص، به سهولت می‌توان مصادیق این دو را از یکدیگر تشخیص و آثار هر کدام را بر آن‌ها بار نمود. بنابراین چنانچه امر مورد استناد مستقیماً و بدون نیاز به استنتاج، ذهن را به نتیجه مورد نیاز رهنمون سازد، دلیل مذکور را باید دلیل به معنای خاص دانست؛ لیکن چنانچه نتایج مذکور غیر مستقیم و در نتیجه استنتاج محسوس حاصل شده باشد، دلیل مذکور واجد اوصاف اماره و دارای آثار اماره می‌باشد. بنابراین کارشناسی و تحقیق محلی که نتایج آن‌ها به طور غیر مستقیم و

در اثر تجزیه و تحلیل محسوس حاصل می‌شود، در زمره امارات قضایی قرار دارند و پیشرفت علم و دقت کارشناسان در این خصوص بی‌تأثیر می‌باشد؛ چرا که به هر حال نتایج کارشناسی در اثر تجزیه و تحلیل علمی و تجربی و به طور غیر مستقیم حاصل می‌شود. لیکن در خصوص معاینه محل باید قائل به تفکیک شد؛ با این توضیح که معاینه محل در مواردی دلیل به معنای خاص و در مواردی دارای ماهیت اماره می‌باشد. در جایی که معاینه محل برای مشاهده مستقیم موضوع دعوا انجام می‌گیرد و قاضی با چشم یا سایر حواس خود موضوع را مستقیماً درک می‌کند، نیازی به استدلال و استنتاج نداشته و از نتایج حاصل از آن برای وی علم و یقین حاصل می‌شود، لذا باید آن را دلیل به معنای خاص دانست. اما در جایی که معاینه محل به منظور ملاحظه قرائن و اوضاع و احوال موجود انجام می‌گیرد، از آنجا که قرائن مستقیماً دلالت بر موضوع دعوا نداشته و صرفاً ممکن است از طریق استنتاج قاضی برای وی ظن حاصل شود، لذا معاینه محل در چنین مواردی دارای ماهیت اماره قضایی خواهد بود.

بی‌نویس‌ها:

۱- کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، نشر میزان، تهران، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۳۱، ش ۳۳۲.

۲- مدنی، دکتر سید جلال الدین، ادله اثبات دعوا، انتشارات پایدار، تهران، چاپ نهم، پاییز ۱۳۸۵، ص ۲۲۹.

۳- «للقریبه القضائیه عنصران: الف- واقعه ثابتة یختارها القاضی من بین وقایع الدعوی و تسمی هذه الواقعة بالدلیل او امارات و هذا هو العنصر المادی القرینه. ب- عملیه استنباط یقوم بها قاضی، لیحصل من هذه الواقعة الثابته الی الواقعة المراد اثباتها و هذا هو العنصر المعنوی القرینه.» السنهوری، دکتر عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، دار احیا التراث العربی، بیروت، ج ۲، ص ۳۳۰، ش ۱۷۴.

۴- کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، منبع پیشین، ج ۲، ص ۱۶۵، ش ۳۵۶ و مدنی، دکتر سید جلال الدین، ادله اثبات دعوا، منبع پیشین، ص ۲۲۹ و دیانی، دکتر عبدالرسول، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، انتشارات تدریس، تهران، چاپ اول، آذر ۱۳۸۵، ص ۲۲۳.

۵- «و الا لازم کون المترجم اثین عادلین و لایکفی عدل واحد، لانه من باب شهاده...» طباطبایی یزدی،

سید محمد کاظم، ملحقات عروه الوثقی، در یک مجلد، چاپ سربی، تهران، ۱۳۷۷ هجری قمری، ج ۳، کتاب قضا، ص ۱۰۳.

۶- Kaplan (John) & Waltz, Evidence, 6th ed, New York, Cases and Materials, 1984, ص ۸۰۴.

۷- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، دایره المعارف اسلامی قضایی، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۰۳، شماره ۲ از واژه کارشناسی و حسن زاده، مهدی، مقاله رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق، فصلنامه فقه و حقوق، سال اول، شماره چهارم، بهار ۱۳۸۴، ص ۷۸. برای ملاحظه نظر مخالف ر. ک کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، منبع پیشین، ج ۲، ص ۱۱۵، ش ۳۱۷.

۸- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، منبع پیشین، ص ۱۰۰۵، شماره ۵ از واژه کارشناسی.

۹- دیانی، دکتر عبدالرسول، منبع پیشین، ص ۳۶۳ و همچنین ر. ک حیاتی، دکتر علی عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، انتشارات سلسبیل، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۹۳، توضیح ذیل ماده ۲۶۵.

۱۰- شاه حیدری بور، محمد علی، کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶، ص ۱۸۱.

۱۱- منبع پیشین، ص ۱۲۷.

۱۲- کاتوزیان، دکتر ناصر، منبع پیشین، ج ۲، ص ۱۳۳، ش ۳۳۳.

۱۳- حسینی نژاد، حسینقلی، ادله اثبات دعوا، نشر میزان، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۴، ص ۱۱۸.

۱۴- کاتوزیان، دکتر ناصر، منبع پیشین، ج ۲، ص ۱۳۹، ش ۳۳۷.

۱۵- دیانی، دکتر عبدالرسول، منبع پیشین، ص ۲۶۹ و شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۵، ش ۵۶۹.

۱۶- کاتوزیان، دکتر ناصر، منبع پیشین، ج ۲، ص ۱۰۱، ش ۳۰۸.

۱۷- امامی، دکتر سیدحسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ یازدهم از دوره جدید، ج ۶، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹ و شمس، دکتر عبدالله، منبع پیشین، ج ۳، ص ۳۷۵، ش ۵۷۲ و مدنی، دکتر سید جلال الدین، منبع پیشین، ص ۲۵۳.

۱۸- کاتوزیان، دکتر ناصر، منبع پیشین، ج ۲، ص ۹۹، ش ۳۰۷.

۱۹- مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲۰- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، منبع پیشین، ج ۲، ص ۸۵۴، ش ۹ از واژه شیاع.